

یادگیری تعاملی

تعامل ناهمتر از

دکتر محمد نیرو (دبیر ریاضی و دانش آموخته رشته برنامه‌ریزی درسی دانشگاه خوارزمی)

مقدمه

در حال دنبال کردن و یادگیری مطالب درسی هستند. از این روی به نظر می‌رسد که انتخاب تصادفی دانش‌آموزان با استفاده از شماره لیست کلاسی ایشان برای پاسخ‌گویی به سؤالات مطروحه، رافع این آفت باشد. یکی از دانش‌آموزانم در رابطه با آفت تعامل جمعی معلم با دانش‌آموزان چنین گفت:

... عیب کلی این است که وقتی یک شخص در حال جواب دادن است، به طوری که اکثراً جواب را می‌دانند یا به هر دلیلی، مکالمات در جریان برایشان جالب نیست، و یا به هر طریقی دانش‌آموز لزومی به توجه کردن نبیند، کلاس به خلسه فرو می‌رود و لزوم پویا بودن کلاس به شدت احساس می‌شود که یکی از لوازم پویایی، کار گروهی است...

او در این برداشت، به رانده شدن سهوی گروهی از دانش‌آموزان و خلسگی پیرو آن در فرایند حاضر اشاره کرد. مطالب او تلویحاً ناظر به ضرورت طرح سؤال در دامنه تقریبی رشد دانش‌آموزان است که می‌تواند موجب اصلاح کاستی مزبور شود. در ادامه، او به عوامل بازدارنده پرداخت که برخی از آنها عبارتند از: ناکامی دانش‌آموز در اتخاذ فرصت پاسخ‌دهی، یأس و انصراف از همراهی و اتلاف وقت در پی، زایل شدن فرصت بروز توانایی و اکتشاف عمومی.

با این وجود پرسش و پاسخ معلم با دانش‌آموزان هنگام تدریس، افزون بر یادگیری، بسترساز توجه و تمرکز برای دانش‌آموزان می‌شود. از سوی دیگر، چنانچه دانش‌آموز به هر روی، خود را مخاطب جریان گفت‌وگوی جمعی معلم نبیند یا مجال مشارکت نیابد، ممکن است توجه و تمرکز کاسته شود. چنین امری، جدا از مقام تدریس، به شکلی حادث در جریان رفع اشکال عمومی معلم در حل مسائل نیز صادق است. زیرا گرچه یادگیری مفاهیم جدید، مورد نیاز همه دانش‌آموزان است، اما نیاز به رفع اشکال سؤالات، عمومیت ندارد.

بر اساس شواهد و تجربه نگارنده، به نظر می‌رسد که بسیاری از دانش‌آموزان، اساساً در مهارت‌های کلامی و استفاده از زبان به منظور ارتباط اثربخش و انتقال شایسته احساس و اندیشه‌شان، با چالش‌های جدی مواجه هستند. این کاستی در آغاز فعالیت‌های گروهی ایشان نیز عیان بود و در پایان سال تحصیلی با اجرای رویکرد یادگیری تعاملی، تغییر معنی‌داری در تعامل کلامی ایشان نمایان گشت که در بخش پیامد در شماره‌های آتی بدان پرداخته خواهد شد.

بر اساس نظریه اجتماعی- فرهنگی، یادگیری اساساً بر مبنای تعامل است و یادگیری تعاملی در واقع شکل صحیح یادگیری است. این تعامل می‌تواند در قالب تعامل معلم با دانش‌آموزان، یا تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر رخ دهد. حالت نخست را تعامل ناهمتر از نامیده‌ام؛ چرا که معلم به لحاظ دانایی و تجربه، در تراز بالاتر از دانش‌آموزان قرار دارد. حالت دوم را با عنوان تعامل همتر از، به شماره آتی موكول می‌کنم و در شماره حاضر، به وجه نخست این تعامل می‌پردازم. در اینجا تعامل معلم با دانش‌آموزان به طور جمعی یا فردی مورد نظر است و هر یک واجد آثار و ملاحظاتی است که به تفکیک بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

تعامل ناهمتر از جمعی

تعامل معلم با جمع دانش‌آموزان که از آن به عنوان تعامل ناهمتر از جمعی یاد شده است، گرچه سهم کمتری در فرایند یادگیری تعاملی دارد، با اهداف و اشکال متفاوتی انجام می‌شود. این امر می‌تواند در آغاز تدریس مباحث جدید صورت گیرد. در این حال، دانش‌آموزان با تبیین مفاهیم نو از سوی معلم، همراه با پرسش و پاسخ یا پرسش‌های هدایت‌گر معلم، همچنین فعالیت‌های عملی، نسبت به مفاهیم جدید شناخت یا تسلط پیدا می‌کنند. گاهی هم معلم در جلسات کار گروهی، در حل مسائلی که مورد اشکال عموم دانش‌آموزان است، مداخله کرده و به رفع اشکال جمعی آنها به شکل تعاملی می‌پردازد.

در فرایند پرسش و پاسخ، به طور طبیعی و با توجه به محدودیت زمان کلاس، به ویژه در کلاس‌هایی که زنگ‌های کوتاه‌تر و دانش‌آموزان زیادتری دارد، تعامل معلم با تمام دانش‌آموزان اتفاق نمی‌افتد. در این حال تعداد محدود و بعضاً خاصی از دانش‌آموزان دست بلند کرده و مشارکت می‌کنند. برخی دیگر به دلیل خجالت، ترس یا نبود فرصت، در عمل از جریان این نوع تعامل خارج می‌شوند. بنابراین دانش‌آموزان ممتاز و فعال‌تر، خیلی بیشتر به سؤالات پاسخ می‌دهند و به همین دلیل فرصت تعامل از سایر دانش‌آموزان گرفته می‌شود و در نهایت فاصله علمی بین دانش‌آموزان قوی و ضعیف کلاسی بیشتر می‌شود. افزون بر این، هنگامی که شاگردان شایسته‌تر دائم به سؤالات مطرح شده در کلاس پاسخ دهند، ممکن است معلم دچار این غفلت یا برداشت غلط شود که عموم دانش‌آموزان حاضر در کلاس، با سرعت یکسان

افزون بر آنچه که ذکر شد، ایفای نقش معلم به ویژه در مقام تبیین مفاهیم نو، خواست دانش‌آموزان و برخاسته از نیاز محسوس ایشان بود. این نیاز دانش‌آموزان به خصوص در حین تعامل ناهمتر از بیشتر ابراز می‌شد و مورد تأکید آنها قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، دانش‌آموزان به دنبال نقش واسطی بودند که نه معلم را عاملی مطلق، به سان «فرزانه در صحنه»^۱ قلمداد کند و نه با نگاهی انتقادی و پنداشتی افراطی به دانش‌آموز محوری، او را از صحنه بیرون براند و با شعار «راهنمای در کنار»^۲، عملاً وی را برکنار کند. ظهور چنین تعاملی، ملازم ارتباطی اثربخش است که ایمنی و همراهی دانش‌آموز در سایه‌سار اعتماد و تشویق معلم از جمله لوازم آن است. همچنین رهاکردن تحقیر و تهدید، در کنار حرمت نهادن به مخاطب در تعامل مزبور، بستری امن، مفرح و ترغیب‌زا را برای تعامل مهیا می‌کند.

لازم است که نقش معلم در تعامل ناهمتر از جمعی، بر استوانه فرهنگ حاکم بر کلاس استوار باشد. با این وجود، اخلاص برخی خاطیان در فضایی که لازمه تعامل بخشی مؤثر و متفاوت از تجارب پیشین ایشان است، گاه آرامش روانی معلم را مختل کرده و رنجی کاهنده را به وی تحمیل می‌کند و به تبع آن، روند پیش‌بینی اجرای رویکردش را تحت الشعاع قرار می‌داد. به نظر می‌رسد که تعیین نمودن مکان استقرار دانش‌آموزان با توجه به کنترل زمینه‌های تخطی برخی ناهمراهان، در کنار حضور کاربزماتیک معلم به ویژه در آغاز سال، نقشی بایسته و پیش‌گیرانه ایفا می‌کند و از دردسره‌های کاهنده برای معلم و بازدارنده برای دانش‌آموزان جلوگیری خواهد کرد و جدیت در انجام امور محوله را در پی خواهد داشت. در این حال معلم با رفاقتی مقتدرانه، بستر تعامل بخشی سازنده را مهیا خواهد کرد. خاستگاه مقبولیت معلم نزد دانش‌آموزان در این میان، لاجرم صبغه و سابقه و مدرک و شهرت نیست؛ بلکه باید آن را در میان عواملی دیگر از جمله قدرت بیان دنبال کرد.

نکته حائز اهمیت در این میان، لزوم شکیبایی و حلم‌ورزی معلم در اجرای رویکرد حاضر و تعامل معلم با دانش‌آموزان است. چرا که در این روش، تکوین دانسته‌های دانش‌آموزان و مهارت‌های حل مسئله ایشان در قالب گفت‌وگو و تعامل به تدریج رخ می‌دهد و معلم به جای پاسخ صریح و شتابان، به پرسش‌های هدایت‌گر روی می‌آورد. به نظر می‌رسد که بر این اساس لازم است معلم پیش از شروع کلاس، آمادگی لازم را ایجاد کند و حتی‌الامکان از عواملی که موجب کاهش شکیبایی در خور این رویکرد می‌شود احتراز نماید. فرایند تعامل جمعی ناهمتر از، در کنار پیش‌نیاز آمادگی‌های ظاهری و روانی معلم، همچنین مهیا نمودن گفتمان تعامل در میان

دانش‌آموزان، نیازمند تسلط محتوایی و تصمیمات اقتضایی معلم در فرایند تعاملی و جامع‌نگری وی در طرح درس است.

تعامل ناهمتر از فردی

در رویکرد حاضر، تعامل ناهمتر از فردی، اغلب در امتزاج با تعامل فراگیران با یکدیگر رخ می‌دهد. در تعامل همتر از که وجه غالب رویکرد حاضر است و در شماره آتی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت، گاه مسأله‌های دشوار در رفع اشکالات و گاه زمینه‌های بحران در بطن تعاملات، پدیدار می‌شود. این امر ادامه جریان یادگیری را با خطر انحراف یا ایستایی مواجه می‌سازد. در این حال گذار از چنان گلوگاهی تنها از عهده معلم بر می‌آید. در این رهگذر می‌توان به اصلاح‌گری در کجروی فرایند، گره‌گشایی در مسائل بغرنج همراه با ایجاد رابطه دوستانه میان معلم و دانش‌آموزان اشاره کرد. به عبارتی تعامل فردی معلم در فرایند جمعی فراگیران، با نظارت و هدایت به‌هنگام گروه‌ها و با توجهات متمرکز و انفرادی نیازمندی‌ها، نقشی مدیریتی و آموزشی در فضایی دوستانه ایفا می‌کند.

بر این اساس، نقش نظارتی و هدایتی معلم در فعالیت‌های همیارانه دانش‌آموزان، اعم از راهبری، کنترل و حمایت‌گری برای سرگروه‌ها؛ همچنین جهت‌دهی، قاعده‌سازی و انگیزه‌بخشی برای گروه‌ها، ضروری به نظر می‌رسد. همچنین لزوم نظارت و تنظیم محتوای کار گروهی از سوی معلم به ویژه در شرایط استرس‌زای برخاسته از آزمون‌ها، موردی دیگر در این رابطه است.

نحوه تعامل ناهمتر از فردی، در مقام حل مسائل دشوار برای ایشان، نقشی دیگر از مدیریت وی را در این فرایند آشکار می‌سازد. به هر روی، حضور دبیر به هنگام حل مسأله و رفع اشکال گروهی دانش‌آموزان، مایه اتکاء و پشتگرمی ایشان به ویژه سرگروه‌ها است. بنا بر نظر برخی از دانش‌آموزان، نقش معلم در فرایند حاضر مهم و چه بسا مؤثرتر است. چرا که معلم به ظرائفی از اشکالات دانش‌آموزان احاطه دارد که گاه مورد ناآگاهی یا غفلت ایشان واقع می‌شود.

در این شرایط برخلاف برداشت نخستین مبنی بر ایجاد زحمت ناچیز برای معلم؛ اجرای فرایند حاضر برای وی دشواری بیشتری را به همراه دارد و به صبوری زیادتری نیازمند است. بالاخره هنگامی که معلم در ارتباط چهره به چهره و نزدیک با دانش‌آموز، به حل مشکل او می‌پردازد، ضمن ایجاد تمرکز و بازدهی بیشتر، زمینه شخصی‌سازی آموزش و رفع نیازهای فردی او را همراه با ایجاد ارتباط عاطفی فراهم می‌کند.